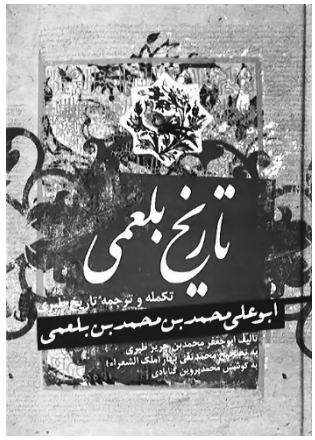
گزیدهٔ نثر درخشان فارسی (۲)

از مقدمهٔ ترجمهٔ تاریخ طبری

سید مهدی زرقانی

تاریخ بلعمی ترجمهٔ آزاد و همراه با تکملهٔ تاریخ طبری نوشتهٔ محمد بن جریر طبری است. این ترجمه، که به فرمان امیرمنصور ابن نوح سامانی در ۳۵۲ق صورت گرفته، پس از شاهنامهٔ ابومنصوری، قدیمی‌ترین نثر فارسی دری است. شمار واژه‌های عربی در آن بسیار اندک و سبک نثر آن بسیار ساده است؛ به‌طوری که حتی مخاطبان عام هم می‌توانستند آن را راحت بخوانند. ابوعلی بلعمی در اثر خود روایت اسلامی تاریخ را، که طبری اساس کار خود قرار داده بود، با روایت ایرانی تاریخ درمی‌آمیزد و بدین ترتیب هم متنی را به زبان پارسی درمی‌آورد و هم در انتقال میراث ایرانیان کهن به دورهٔ اسلامی نقش مهمی بازی می‌کند. از منظر ترجمه دو نکته در این متن قابل تأمل است. نخست اینکه قدیمی‌ترین نمونه‌های فارسی دری در دورهٔ بعد از اسلام ازطریق ترجمه حفظ شده است و دو دیگر آنکه مترجم خود را متعهد به ترجمهٔ دقیق نمی‌دانسته و ترجمه راهی بوده برای مقابله با هژمونی عربی‌سازی زبان و فرهنگ که سرلوحهٔ اقدامات قوم مهاجم بوده است. تاریخ بلعمی تلاشی است برای اثبات و تثبیت هویت ایرانی.

> و بدان که این تاریخ‌نامهٔ بزرگ است که گرد آورد ابی جعفر محمد بن جریر یزید طبری، رحمه الله، که ملِک خراسان ابوصالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد بن محمد بن البلعمی که این تاریخ‌نامه را، که از آن پسر جریر است، پارسی گردان هرچه نیکوتر، چنان‌که اندر وی نقصانی نباشد. پس گوید چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علم‌های بسیار و حجت‌ها و آیت‌های قرآن و شعرهای نیکو و اندر وی فایده‌ها دیدم بسیار، رنج بردم و جهد و ستم بر خویشتن نهادم و این را پارسی گردانیدم، به نیروی ایزد، عزّوجلّ، و ما خواستیم که تاریخ روزگار عالم و اندر آنچه هر کسی گفته است از اهل نجوم و از اهل هر گروهی که تاریخ گفته‌اند، از گبر و ترسا و جهود و مسلمان هر گروهی



آنچه گفته‌اند یاد کنیم اندر این کتاب... از روزگار آدم تا گاه رستخیز چند بود، و این اندر کتاب پسر جریر نیافتیم و بازنمودیم تا هر که اندر وی نگرد، زود اندر یابد و بر وی آسان شود... پس کیومرث پدید آمد و گویند او آدم بود و پادشاه شد بر زمین... وما خلقت الجن والإنس إلا لیعبدون ما أرید منهم من رزق وما أرید أن یطعمون إن الله هو الرزاق ذو القوة المتین ایدون همی گوید که این خلق را از آدمیان و پریان از بهر آن آفریدم تا مرا پرستند و آن کنند که من فرمایمشان و از ایشان روزی نخواهم و روزی‌ده ایشان منم و از کار و کردار ایشان مرا افزونی نیست و ایشان را از من افزونی و مزد است، و اگر ایشان را نیافریدمی مرا زیان نداشتی، و اکنون که بیافریدمی اگر کار من نکنند و فرمان من نبرند، مرا زیانی ندارد، و اگر فرمان من کنند مرا افزونی نبود، از هیچ روی. پس گفت إن تکفُروا فإنّ الله غنیٌ عنکُم و یرضی العباده الکفر و إن تشکروا یرضه لکم. گفت اگر بی‌فرمانی کنید و نعمت مرا ناسپاسی کنید، او از شما بی‌نیاز است و او را زیان ندارد، ولیکن نپسندد. پس اگر خدای عزّوجل، این جهان را و خلق را نیافریدی، او را هیچ زیان نبودی، و به ملک وی اندر هیچ نقصانی نبودی، و اکنون که بیافرید او را از ایشان هیچ سودی نیست و به ملک وی اندر افزونی نیست. نخست، جهان آفرید و پس خلق و ایشان را چشم داد تا عبرت‌ها و قدرت‌های او بینند، و گوش داد تا علم و حکمت بشنوند، و دل داد تا اندر یابند، و به دل اندر عقل نهاد تا حق از باطل بدانند و منفعت از مضرت بشناسند و این زمین ایشان را بساطی کرد تا بر او مقام گیرند، و آسمانی را ز بر ایشان برکشید، و ابر زیر او اندر تا از او باران بارد و از زمین نبات روید تا ایشان بخورند، و بدانند که ایشان را آفریدگاری هست، و جز او را ندانند و پرستند.■